



را می‌آموختند. اسطوره‌شناسی، اصول ترجمه، ویراستاری و... هم در این دوره دو ساله وجود داشت. باشگاه کتاب‌خوانی و همایش هم جزو سایر برنامه‌های ما بود. خیلی از فارغ‌التحصیلان این دوره‌ها مشغول کار در انتشاراتی‌ها و سایر مشاغل مربوطه هستند. خوشحالم که در این ۷ سال در سفیر توانستم اتفاقات خوبی را رقم بزنم.

برای مخاطبان عام تر کتاب، با ترجمه زندگی آل پاچینو شناخته شدید...

من تمام کتاب‌هایی را که ترجمه کرده‌ام بر اساس سفارش نبوده و طبق علاقه‌ام انجام شده است. خوشحالم از خیلی از نویسندگان در ایران برای بار اول (نیل گیمن، فیلیپ پلمن و...) رونمایی کردم. این مدل کار کردن را بیشتر دوست دارم تا بخواهم سوار موج شوم و بروم آثار نویسندگان مورد استقبال قرار گرفته را دوباره ترجمه کنم.

این شیوه یک چالش بزرگ دارد و اینکه زمان می‌برد تا آثار نویسنده شناخته نشده در ایران جا بیفتد و مخاطب کتابخوان برود سراغش....

بله، الان که از نیل گیمن در حدود ده کتاب ترجمه کرده‌ام در ایران نویسنده پر مخاطبی شده است.

میانگین تیراژ کتاب‌هایی که منتشر می‌کنید چه عددی است...

در حدود ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ نسخه است.

بنابراین وضع استقبال مخاطب از آثار شما نسبت به برخی از ناشران دیگر که تیراژ کتاب‌هایشان در حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ نسخه است بهتر است.....

همینطور است. خیلی از این کتاب‌ها حتی جوایز بین‌المللی هم به دست آورد.

آیا با نیل گیمن در ارتباط هستید..

نه، برای تمام کتاب‌هایش رایت پرداخته‌ایم و امضایش پای تمام قرار داده‌ها وجود دارد.

با توجه به تحریم‌های پولی چگونه مبالغ رایت را پرداخت می‌کنید؟

چون دفتری در سوئد داریم از آن طریق پرداخت‌ها انجام می‌شود. **گفتید در سوئد هم نشری را راه‌اندازی کرده‌اید....**

بله، نشر ویتون را در سوئد راه‌اندازی کرده‌ام و از فارسی به سوئد کتاب‌ها را ترجمه می‌کنیم و کار دوسویه‌ای انجام می‌دهیم یعنی ادبیات ایران را به سوئد و ادبیات سوئد را به کتاب‌دوستان ایرانی معرفی می‌کنیم.

چه کتاب‌های شاخص ایرانی را به سوئدی ترجمه و نشر داده‌اید؟

تمام این کتاب‌ها آثار کودکان از نویسندگانی مثل مجید راستی، مهدی رجبی، کلهر، فیروزه گل محمدی (بر اساس داستان طوطی و بازرگان مولانا) و... هستند.

استقبال از این کتاب‌ها در سوئد چگونه بوده است؟

بد نبوده است. بهر حال چون در ایران زندگی می‌کنم و فقط سالی یکی دوبار آن‌ها کوتاه مدت به سوئد می‌روم و فرصت زیادی برای معرفی ندارم. البته ایرانی‌های مقیم سوئد از ایرانی‌های داخل کشور در کتابخوانی تمایل تر هستند. در ژن ایرانی‌ها خیلی علاقه به کتاب وجود ندارد.

بچه‌های سوئدی کتابخوان هستند؟

آنجا این مسائل سیستماتیک است و سیستم موجود بچه‌ها را وادار به کتاب خواندن می‌کند.

به مهاجرت فکر نکرده‌اید؟

برخی از مواقع چنین مسئله‌ای در ذهنم شکل می‌گیرد اما فعلاً که هستم! (با خنده).

آیا هدفتان از تاسیس یک انتشاراتی (پربان) به خاطر چالش‌هایی بود که با برخی از ناشران برای چاپ کتاب‌های تان داشتید؟

در ابتدای راه به صورت مشترک با نشر پنجره، پربان را راه‌اندازی کردیم. در ادامه متوجه شدم سیاست‌های کاری‌ام در نشر با دوستان پنجره خیلی تفاوت دارد و راه‌مان را جدا کردم و مسیرم را دنبال کردم و بابت این کار خوشحالم.

به آثار نویسندگان ژاپنی هم پرداخته‌اید؟

بله، در نشرمان سفارش ترجمه چند کار میازاکی را داده‌ام. به میازاکی علاقه شخصی دارم. نکته دیگر این است که نشر پربان نشر ژانری است و به آن پایبند هستیم. در نشر پربان از نویسندگان سوئدی، آلمانی، آمریکایی و... داریم. در معرفی ادبیات کودک و نوجوان سوئد پیشرو هستیم و زمانی که کتاب «گرگ ماسه‌ای» از کشور سوئد را نشر دادیم هنوز کتاب به زبان انگلیسی هم چاپ نشده بود و کتاب فوق هم نشان لاک پشت پرنده را دریافت کرد و هم کتاب سال شورای کودک شد.

در کلیت ماجرا این است برای منی که انتشاراتم چندان گسترده نیست چاپ کتاب آورده مالی قابل توجهی ندارد. آن موقع که نشر پربان را راه‌اندازی کردیم قیمت دلار بالا نبود و می‌شد با رقم مقولی رایت کتاب‌ها را از نویسنده‌اش خرید و آن با وضعیت دلاری نمی‌شود از این کارها انجام داد.

اولین مبلغی که برای کپی رایت پرداخت کردید چقدر بود؟ اسم کتاب بچه‌های عجیب و غریب یتیم خانه خانم پلگرین بود که در حدود ۱۰۰ دلار پرداخت کردیم. البته مبلغ در خواستی ناشر و نویسنده بالاتر از این مبلغ بود. اما با توضیحاتی که درباره وضعیت نشر و قیمت دادیم به این مبلغ رضایت دادند.

فعالیت در مطبوعات را در همان دوران ادامه دادید؟

دلی بود. نه پولی در کار و قلم زدن در مطبوعات و نه شناخت و دانش کاملی وجود دارد. نزدیک به صد شماره مجله فیلم مطلب دارم و آن این مطالب کجاست و چه باز خوردی دارد؟ البته تجربه کاری بود و از برخی نام‌ها مثل طهماسب صلح‌جو و... چیزهایی یاد گرفتم و ایشان همیشه درباره کارهایم نظرات خوبی ارائه می‌کرد. یکبار گفت قلمت را در ترجمه‌ها کن، ترجمه در مجله با ترجمه کتاب تفاوت دارد و مخاطب عام تر مجله می‌خواند. در دنیای تصویر با توجه به وضعیت بر خورد علی معلم خیلی از دوستان مثل امیر پوریا، حسین معززی نیا، سعید خاموش، رضا درستکار و... رفت و آمد داشتند. یاد می‌آید یکبار خسرو شکیبایی آمده بود و آدم خوش مشربی بود و چیزهای بامزه زیادی تعریف می‌کرد.

برای دنیای تصویر به طور ثابت کار می‌کردید؟

پروژه‌ای کار می‌کردم و ویژه نامه‌هایی درباره سینمای کشور‌های مختلف را آماده می‌کردم.

در آموزشگاه سفیر هم مدتی به عنوان مدرس حضور داشتید؟

از سال ۷۶ که فارغ‌التحصیل شدم هم کار ترجمه و هم کار تدریس را حرفه‌ای دنبال کردم و شش سالی موسسه کیش حضور داشتم و بعداً با موسسه سفیر همکاری کردم. در سال ۹۴ دپارتمان ترجمه را در موسسه سفیر راه‌اندازی کردم و مواد درسی را تدوین و تعدادی زیادی استاد و مترجم ادبی را آموزش دادم. در این دو سال متقاضی، تحصیلی که تجربه می‌کرد تاثیراتش بیشتر از دوره چهار ساله دانشگاه بود. در این دوره متقاضیان ادبیات کهن، گلستان سعدی، بهارستان جامی، تاریخ بیهقی و... از ادبیات مدرن هم مثل هدایت، علوی، چوبک و...

اولین کتابی که از شما در حوزه ترجمه بسیار موفق بود کتاب «هنگ سگ گاوچران» بود.

بله، این کتاب را در سال آخر دانشگاه یکی از اساتید آثار نویسنده «هنگ سگ گاوچران» را به من معرفی کرد. نویسنده این کتاب اهل نگراس است و کتاب جذاب و خوبی بود که در نشر پنجره به چاپ رسید و این کتاب آن با چاپ متعدد مورد توجه مردم است و توسط نشر چشمه هر چند سال یکبار باز نشر پیدا می‌کند.

دلیل استقبال مخاطب ایرانی چه بود؟

ترجمه کتاب سلیس و روان بود و نوع طنز ارائه شده در متن هم جذاب بود. من با اریکسون نویسنده کتاب طی سالها در ارتباط بودم.

آیا برای ترجمه از او اجازه گرفتید؟

نه، نتوانستند اجازه بدهد زیرا این ترس را داشت که ممکن بود از طرف دولت آمریکا (زمان بوش) برای اش مشکلی پیش بیاید. اما شگاهی به من اجازه داد.

خوشبختانه یا بدبختانه در ایران کپی رایت نداریم...

من برای تمام کتاب‌های که در نشر پربان چاپ می‌کنم حق کپی رایت را به نویسنده و یا ناشر پرداخت می‌کنم.

یعنی پولی پرداخت می‌کنید؟

بله، قرار داد رسمی داریم.

آیا انتشاراتی‌ها دیگر هم کار شما را انجام می‌دهند؟

بله، برخی این کار را انجام می‌دهند. برخی هم بنا به دلایل دیگری این کار را انجام می‌دهند که اینجا جای بازگو کردنش نیست....

نیست بازگو کنید...

برخی از این دوستان می‌خواهند انحصار ایجاد کنند. افرادی هم مافیا درست می‌کنند.

آیا اگر این کپی رایت را پرداخت کنند ناشر دیگری در ایران نمی‌تواند کتاب مورد نظر را نشر بدهد؟

یک بار جلسه‌ای با این دوستان داشتیم و گفتیم برخی‌ها رایت را می‌گیرند تا آبروی نداشته را یک شبه به دست بیاورند و دارای پرستیژ و اعتبار بشوند. در کلیت من به این دلیل رایت گرفتنم زیرا با طرف‌های خارجی ارتباط دوسویه دارم و کتاب‌هایی از زبان ایرانی را به زبان سوئدی ترجمه و چاپ می‌کنیم و تلاش مان جریان سازی گفتمان دو طرفه فرهنگی است.

با توجه به تیراژ پایین کتاب‌ها در ایران آیا پرداخت کپی رایت آورده مالی هم برای ناشری مثل شما دارد؟